

یتاخ طبری

یا
یتاخ الرسل والملوک

تألیف

محمد بن جریر طبری

جلد اول

ترجمہ

ابوالقاسم پایندہ



مکتبہ دارالکتاب



انتشارات سحاب

تاریخ طبیری (جلد اول)

تألیف محمد بن جریر طبری

ترجمه ابوالقاسم پاینده

چاپ اول: ۱۳۵۲

چاپ پنجم: ۱۳۷۵

چاپ: دپا

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

ناشر: اساطیر: میدان فردوسی، اول ایرانشهر ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۶۱۹۹ فاکس: ۸۸۲۴۲۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس خدا را که اول است پیش از همه اولها و آخر است پس از همه آخرها، قادر بر همه کار به ذات، و خالق خلق بی نمونه و الگو، فرد واحد بی عدد، باقی از پس همگان، بی نهایت و مدت. کبریا و عظمت و جلوه و عزت و سلطان و قدرت خاص اوست، قدرت و وحدانیت وی بی شریک است و تدبیر او بی دستیار و پشتیبان. یگانه بی فرزند و یار و همناست، در و هم نگنجد و در جا مقام نگیرد و به دیده نیاید، لطیف است و خبیر. نعمتهای وی را سپاس می دارم و داده های او را شکر می گزارم، که سنایش خاص اوست و از شکر وی امید فزونی دارم و به گفته و کردار، تقرب و رضای او می جویم. توحید و ایمان و تقدیس خاص اوست، شهادت می دهم که خدای یگانه بی شریک است و محمد بنده شایسته و فرستاده امین اوست که رسالت خویش خاص وی کرد و او را به وحی برانگیخت که خلق را به پرستش خدا دعوت کند که او نیز فرمان برد و بکوشید و نصیحتگر امت خویش شد و خدا را پرستید تا به یقین خدای رسید. در بلاغ کوتاهی نکرد و در کوشش سستی نیاورد و بهترین و پاکترین صلوات و سلام خدای بر او باد.

اما بعد: خدای جل جلاله که نامهایش پاک باد، خلق خویش را بی حاجت آفرید و بی ضرورت پدید آورد و کسان آفرید که امر و نهی و عبادت خویش خاص

آنها کرد، تا خدا را ببورستند و بستانند و فضل و نعمت برایشان افزون کند و نعمت بیشتر دهد چنانکه او عزوجل فرمود:

«وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون، ما اريد منهم من رزق و ما اريد ان يطعمون. ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين»^۱ یعنی و پریان و آدمیان را نیافریدم مگر که عبادتم کنند. از آنها روزی ای نمی خواهم و نخواهم که غذایم دهند که خدا روزی رسان و صاحب نیروی محکم است، که از خلقتشان ذره ای بر قدرت وی نیفزود و اگر نابودشان کند ذره ای نقصان بدو راه نیابد که تغییر و ملال بر او راه ندارد و روز و شب سلطان وی را نکاهد که خالق دهر و زمانهاست و فضل و بخشش و نعمت و کرمش عام است، کسان را گوش و چشم و دل داد و عقل بخشید که حق و باطل و سود و زیان را بشناسند و زمین را بگسترند، تا در راههای آن برسوند، و آسمان را طاقی محفوظ کرد، چنانکه او فرمود. و پاران و روزی به مقدار از آن نازل کرد. شب را پوشش و روز را معاش کسان قرار داد، به نعمت و کرم خویش مهتاب شب و آفتاب روز را از پی هم آورد و آیت شب را ببرد و آیت روز را عیان کرد، چنانکه او جل جلاله و تقدست اسمائه فرمود:

«و جعلنا الليل و النهار آيتين فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار مبصرة لئبتغوا فضلا من ربكم و لتعلموا عدد السنين و الحساب و كل شئی فصلنا تفصيلا» یعنی شب و روز را دو نشانه کردیم و نشانه شب را سیاه و نشانه روز را روشن کردیم تا از پروردگار خویش فزونی جوید و شماره سالها و حساب [اوقات] بدانید و همه چیز را توضیح داده ایم، توضیح کامل».

و چنین کرد تا به شب و روز و ماهها و سالها، وقت نماز و زکات و حج و روزه و فرائض دیگر را بدانند و وقت و دین و تکلیف خویش را بشناسند چنانکه او عزوجل فرمود:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»^۱ یعنی ترا از ماههای نو پرسند، بگو وقتهاست برای مردم و حج. و فرمود: «وَالَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدْدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۲ یعنی اوست که خورشید را برتوی و ماه را تابشی کرده و برای آن منزلها معین کرده تا شمار سالها و حساب کردن را بیاموزید، خدا اینها را بهدرستی بیافرید، و این آیها را برای گروهی که می [خواهند] دانند شرح می دهیم، بهراستی در اختلاف شب و روز و آن چیزها که خدا در آسمانها و زمین آفریده برای گروهی که پرهیزکاری می کنند عبرتهاست، که این همه نعمت و تفضل بود که خلق را داد و بسیار کس از خلق شکر نعمت وی بدانستند و نعمشان بيفزود چنانکه او جل جلاله با گفته خویش وعده فرموده بود که

«وَأَذِّنْ لِلْعَذَابِ»^۳ یعنی «و اذ نادن ربکم نئن شکرتم لازیدنکم و نئن کفرتم ان عذابى لشدید»^۴ و چون پروردگاران اعلام کرد که اگر سپاس دارید افزونتان دهم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است. و زیادت دنیا را با نعم جاوید آخرت باهم داد و نعمت بسیار کسان را بدنیای دیگر نهاد.

و خلق بسیار کفران نعمت او کردند و داده هایش را انکار کردند و جز او را پرستیدند که فضل و احسان خویش را از آنها بگرفت و در این دنیا نکبت و هلاکتشان داد و عقوبتشان را به آخرت نهاد و بسیار کسان را از نعمت ایام زندگی بهره ور کرد تا در خور عقوبت آخرت شوند. از اعمالی که مایه خشم اوست بدو پناه می بریم و هم در کارهایی که مایه رضا و دوستی اوست از او توفیق می جوئیم.

۱- سوره ۲، آیه ۱۸۹

۳- سوره ۱۴، آیه ۷

۲- سوره ۱۰، آیه ۵ و ۶

ابوجعفر گوید: در این کتاب خبر ملوک و پیمبران و خلیفگان را که شاکر نعمت خدا بودند و نعمت بیشتر یافتند و آنها که نعمتشان به آخرت افتاد و آنها که کفران کردند و در ایام حیات متنعم بودند، بیارم از آغاز خلقت و چیزی از حوادث ایامشان را یاد کنم که عمر از استقصای آن کوتاهی کند و کتابها دراز شود و مدتشان و آغاز و انجام کارشان بگویم و روشن کنم که آیا پیش از ایشان کسی بوده و چه بوده و پس از آنها چه شده و معلوم کنم که جز خدای واحد قهار دارنده آسمانها و زمین و مخلوق آن، کس قدیم نباشد. و این به اختصار باشد نه مفصل که هدف کتاب ما استدلال در این باب نیست بلکه تاریخ ملوک گذشته است و شمه‌ای از اخبارشان و زمان رسولان و پیمبران و مقدار عمرشان، و مدت خلیفگان سلف و چیزی از سرگذشتشان و قلمرو حکومتشان و حوادث عصرشان، و به دنبال آن ذکر باران پیمبر محمد صلی الله علیه و سلم و نامها و کنیه‌ها و نسبهایشان و مدت عمرشان و وقت وفات هر کدامشان را با موضع وفات بیارم، سپس از تابعان و اخلافشان سخن آرم و معلوم کنم که روایت کدامشان را پسندیده‌ام و نقل کرده‌ام و آنها که روایتشان را نپسندیده‌ام و نیاورده‌ام. و از خدای کمک می‌خواهم و صلوات و سلام خدای بر محمد پیمبر او باد.

بیننده کتاب ما بداند که بنای من در آنچه آورده‌ام و گفته‌ام بر روایان بوده است نه حجت عقول و استنباط نفوس، به جز اندکی، که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخران تواند رسید، نه استدلال و نظر، و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما هست و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداند، از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام.

سخن در اینکه
زمان چیست؟

زمان ساعات شب و روز است، کوتاه باشد یا دراز. عرب گوید: زمان امارت
حجاج پیش تو آمدم، یعنی وقتی که حجاج امیر بود.

سخن در مقدار زمان
از آغاز تا انجام آن

دانشوران سلف در این باب خلاف کرده‌اند، بعضی گفته‌اند: همه زمان هفت
هزار سال است. از ابن عباس آورده‌اند که دنیا یکی از روزهای آخرت است و هفت
هزار سال است. شش هزار و چند سال گذشته و پس از چند صد سال موحدی نباشد.
و دیگران گفته‌اند: همه زمان شش هزار سال باشد و این را از کعب روایت کرده
اند. و هم از وهب آورده‌اند که گفت: از عمر جهان پنجاه هزار و ششصد سال رفته
و من شاهان و پیمبران هر دوران را دانم. بسو گفتند همه جهان چند است؟ گفت:
شش هزار سال.

ابو جعفر گوید: درست حدیث پیمبر است که فرمود: مدت شما نسبت به
گذشتگان چون فاصله نماز پسین است با غروب. و هم از او حدیث کرده‌اند که
روزی با اصحاب سخن می‌گفت و خورشید به نزدیک غروب بود و از روز اندکی
مانده بود و فرمود: «به خدا سوگند که از دنیای شما نسبت به مردم سلف چندان مانده
که باقی روز و از روز چندان نمانده.»

و هم از ابوسعید خدری روایت کنند که پیمبر فرمود: من و قیامت چنینیم، و
انگشت سبابه و میانه را نشان داد. و روایت به این مضمون مکرر آورده‌اند. و حدیث
است که فاصله تأییمات به اندازه تفاوت انگشت سبابه و میانه است و هم از او روایت
کرده‌اند که فرمود: من در دم رستخیزم مبعوث شدم و پیش از آن آمدم چونانکه

این پیش از این است و انگشت سپاه و میانه را نشان داد که پهلوی هم است. و چون آغاز روز از طلوع فجر است و پایان آن غروب خورشید و حدیث پیمبر است که باقیمانده جهان همانند باقیمانده روز از نماز پسین تا غروب است. و حدیث دیگر که باقیمانده جهان چون تفاوت انگشت سپاه و میانه است و وقت نماز پسین هنگامی است که سایه هر چیز دو برابر شود و این به تحقیق يك نيمه هفتم روز باشد، اندکی کم یا بیش، و تفاوت انگشت سپاه و میانه نیز چنین باشد.

نیز این حدیث پیمبر است که فرمود: خدا يك نيمه روز را از این امت دریغ ندارد و معنی گفتار پیمبر يك نيمه روز هزار ساله است.

از دو گفته که از ابن عباس و کعب آوردیم اول به صواب نزدیکتر است که دنیا روزی از روزهای آخرت است و هفت هزار سال است و چون حدیث صحیح پیمبر است که باقی جهان نصف روز است و این روز هزار ساله است، معلوم می شود که عمر جهان تا هنگام گفته پیمبر شش هزار و پانصد سال یا نزدیک آن بوده و خدا بهتر داند.

آنچه درباره زمان جهان از آغاز تا انجام گفتیم از همه گفته های دیگر درستتر است که شواهد درستی آنرا باز نمودیم. و هم روایت دیگر از پیمبر هست که اگر سند آن درست باشد از آن نمی گذریم که فرمود: زمان هشتاد سال است که يك روز آن يك ششم دنیا است. و چون روز آخرت هزار سال دنیا است که يك روز آن يك ششم عمر دنیا است معلوم می شود که عمر جهان شش روز، یعنی شش هزار سال است. به پندار یهودان، مطابق توراتی که به دست آنهاست. از آغاز خلقت تا به وقت هجرت چهار هزار و ششصد و چهل و دو سال است و این را، با ذکر تولد و مرگ کسان و پیمبران يك به يك از روزگار آدم تا به وقت هجرت پیمبر صلی الله علیه وسلم، به تفصیل یاد کرده اند و انشاء الله تفصیل ایشان و تفصیل دیگر علمای اهل کتاب و سیرت و خبر را به موقع خویش بیاوریم.

ولی به پندار مسیحیان یونانی دعوی یهودان در این مورد باطل است و گفتار درست درباره مدت دنیا از هنگام خلقت آدم تا به وقت هجرت پیمبر ما صلی الله علیه وسلم مطابق توراتی که در دست آنهاست پنجهزار و نهصد و نود و دو سال و چند ماه است و تفصیل گفته خویش را با ذکر تولد و مرگ پیمبران و شاهان یکایک از روزگار آدم تا هجرت پیمبر ما صلی الله علیه وسلم آورده اند . به پندار ایشان یهودان سالهای تاریخ خویش را کاسته اند تا پیگیری عیسی بن مریم را رد کنند زیرا صفت و وقت مبعث وی در تورات مشخص است و گویند هنوز وقت معین در تورات نیامده و عیسای موصوف در آنوقت بیاید و به پندار خویش منتظر خروج و وقت اوهستند . به پندار من کسی را که انتظار می برند و دعوی دارند که صفت وی در تورات هست همان دجال است که پیمبر خدا صلی الله علیه وسلم برای امت خویش وصف کرده و فرموده که عامه پیروان او یهودانند و اگر عبدالله بن صیاد باشد ، از نسل یهود است .

به پندار گبران اندازه مدت زمان از آغاز شاهی کیومرث تا به وقت هجرت پیمبر ما صلی الله علیه وسلم سه هزار و یکصد و سی و هفت سال است و در این باب به جز کیومرث نسبی ندارند و پندارند که وی آدم ابوالپسر صلی الله علیه وسلم و علی جمیع انبیاء الله و رسله بوده است . و اهل خبر درباره وی خلاف دارند ، بعضی گفته اند که از آنپس که فرمانروای هفت اقلیم شد نام آدم گرفت ، وی جاسر بن یافث بن نوح بود و خدمت نوح علیه السلام کرد و نوح به پاس نیکی و خدمت وی دعا کرد تا خدایش عمر دراز و فرمانروایی دهد و بر دشمنان غالب کند و به او و اعقابش ملک دایم و بیایی دهد و دعایش مستجاب شد و کیومرث و فرزندانش ملک یافتند . وی پدر ایرانیان بود و ملک به دست وی و فرزندانش بود تا به وقت دخول مسلمانان به مداین کسری ملکشان برفت و به دست اهل اسلام افتاد . و جزاین نیز گفته اند و انشاء الله به هنگام ذکر تاریخ و مقدار عمر و نسب ملوک و وضع ملکشان

گفتار خویش را در این باب بیاریم .

سخن در دلایل حدوث

وقت و زمان و شب و روز

از پیش گفتیم که زمان نام ساعت‌های شب و روز مقدار سیر آفتاب و ماه در فلک است چنانکه خدای عز و جل فرمود :

«و آية لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون. والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم، والقمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم. لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكسل في فلک یسبحون» یعنی شب نیز برای ایشان عبرتی است که روز را از آن می‌کنیم و آنوقت به تاریکی می‌روند. و خورشید که به فرارگاه خویش روانست، این نظم خدای نیرومند تواناست. و ماه را منزلها معین کردیم تا چون شاخه لاغر خشک شود. نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب از روز پیشی گیرد و هر کدام در فلکی شنا می‌کنند.

وقتی زمان ساعت‌های شب و روز باشد و ساعات شب و روز عبور خورشید و ماه در مراحل فلک باشد، مسلم است که زمان حادث است و شب و روز نیز حادث است و پدید آورنده آن خدای عز و جل است که همه خلق خویش پدید آورد چنانکه او جل جلاله فرمود:

«و هو الذي خلق الليل والنهار والشمس والقمر كل فسی فلک یسبحون» یعنی اوست که شب و روز را آفرید با خورشید و ماه که هر یک در فلکی شناورند. و هر که بداند که حدوث آن از خلقت خدای باشد، اختلاف احوال شب و روز بر او نامعلوم نماند که یکی پیوسته به تاریکی و سیاهی بسر خلق نمایان شود و دیگری با نور و روشنی و محو سیاهی شب بیاید که روز باشد و چون چنین باشد،

اجتماعشان محال باشد و به یقین معلوم باشد که یکی را پیش از دیگری بساید بود و چون یکی پیش آید بی گفتگو دیگری پس از آن آید و این دلیل روشن است که هر دو حادث باشد و مخلوق خالق.

و دلیل دیگر بر حدوث شب و روز آنکه هر روزی پس از روز دیگر باشد که از آن پیش بوده است و پیش از روز دیگر باشد که پس از آن آید و معلوم است که هر چه نبوده و بود شود حادث و مخلوق باشد و خالق دارد و پدید آورنده ای.

دلیل دیگر آنکه روزها و شبها معدود باشد و هر چه معدود باشد یا جفت باشد یا طاق، اگر جفت باشد آغاز آن از دو باشد، پس آغاز دارد. و اگر طاق باشد آغاز آن يك باشد، پس آغاز دارد و هر چه را آغاز هست به ناچار آغازنده ای دارد که خالق آنست.

سخن در اینکه آیا خالق پیش از خلقت
زمان و سب و روز خلق دیگری آفریده بود؟

گفتیم که زمان ساعتی شب و روز است و ساعتها عبور آفتاب و ماه در مراحل فلک است. ابن عباس گوید که یهودان پیمبر را از خلقت آسمانها و زمین پرسیدند و فرمود: «خدا زمین را به روز یکشنبه و دوشنبه آفرید و کوهها را با فواید آن روز سه شنبه آفرید و آب و درخت و شهرها و معموره و ویران را به روز چهارشنبه آفرید و این چهار روز است که فرمود: «اِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْاَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُوْنَ لَهُ اَنْدَادًا ذٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ». و جعل فیها رِوَاسِيَّ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيْهَا وَقَدَّرَ فِيْهَا اَقْوَامًا فِيْ اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ سِوَاِ اللّٰسَانِيْنَ^۱ یعنی بگو چرا شباهه آنکه زمین را را به دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همتا می نهید این پروردگار جهانیا نیست. و به چهار روز روی زمین لنگرها پدید کرد و در آن برکت نهاد و خوردنیهای آن

مقرر کرد که برای پرورش کنان [چهار روز] کامل است.»

فرمود: «و آسمان را به روز پنجشنبه آفرید و به روز جمعه ستارگان و خورشید و ماه و فرشتگان را تا سه ساعت به روز مانده آفرید و در نخستین ساعت از این سه ساعت اجلها را آفرید که کی زنده شود و کی بمیرد و به ساعت دوم آفتها افکند بر هر چه مردم از آن منتفع شوند و به ساعت سوم آدم را بیافرید و در بهشت مکان داد و ابلیس را به سجده وی فرمان داد و در آخر ساعت وی را از بهشت برون کرد.

آنگاه یهودان گفت: «ای محمد سپس چه شد؟»

فرمود: «آنگاه بر عرش مقام گرفت.»

گفتند: «اگر گفته بودی که سپس استراحت فرمود درست بود.»

و پیغمبر سخت خشمگین شد و این آیه نازل شد که: وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ. فاصبر علی ما بقولون^۱ یعنی ما آسمانها و زمین را با هر چه میانشان هست به شش روز آفریدیم و خستگی ای به ما نرسید. پر آنچه می گویند صبر کن.»

ابوهریره گوید: «پیمبر دست مرا گرفت و فرمود خداوند خاك را به روز شنبه آفرید و درخت را به روز دوشنبه آفرید و بدی را روز سه شنبه آفرید و نور را روز چهارشنبه آفرید و چهارپایان را به روز پنجشنبه در جهان پراکند و آدم را پسینگاه روز جمعه آفرید و آخرین خلقت وی در آخرین ساعات جمعه مابین عصر تا شب بود.» ابن سلام و ابوهریره از پیمبر آورده اند که فرمود: «می دانم که به روز یکشنبه به چه ساعت خدای خلقت آسمانها و زمین را آغاز کرد و در چه ساعت جمعه به سر برد. آخرین ساعت روز جمعه بود.

یهودان پیمبر را گفتند: «روزی که شنبه چیست؟»

فرمود: «خدا زمین را در این روز بیافرید و آنرا فشرده.»

گفتند: «وروز دوشنبه؟»

فرمود: «آدم را آفرید.»

گفتند: «سه‌شنبه؟»

فرمود: «کوهها و آب را آفرید و فلان و فلان و هر چه خدا خواست.»

گفتند: «روز چهارشنبه؟»

فرمود: «روزها را آفرید.»

گفتند: «روز پنجشنبه؟»

فرمود: «آسمانها را آفرید.»

گفتند: «روز جمعه؟»

فرمود: «خدا به دو ساعت شب و روز را آفرید.»

گفتند: «وشنبه» و از استراحت خدای سخن آوردند.

فرمود: «خدای برتر از این است» و خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل

فرمود: «وَلَدَخْلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسْتَأْذِنُ لَغُوبٍ»

یعنی ما آسمانها و زمین را با هر چه میانشان هست به شش روز آفریدیم و خستگی‌ای

به ما نرسید.

این دو حدیث که از پیغمبر آوردیم معلوم داشت که آفتاب و ماه پس از بسیاری

مخلوق دیگر آفریده شده. حدیث ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین

بود که خداوند عز و جل آفتاب و ماه را به روز جمعه آفرید، بنابراین زمین و آسمان

و دیگر مخلوقات آن به جز فرشتگان و انسان پیش از خلقت آفتاب و ماه آفریده

شده هنگامی که شب و روز نبود. زیرا شب و روز نام ساعت‌های معلوم از سیر

آفتاب و ماه در مراحل فلک است که آسمان و چون زمین و مخلوقات آن بود و خورشید و

ماهی نبود مسلم است که اینها بود و شب و روز نبود. ابوهریره نیز از پیغمبر

صلی الله علیه وسلم حدیث کند که فرمود: «خدا نور را روز چهارشنبه آفرید.» و مقصود از نور، خورشید است.

اگر کسی گوید: «به پندار تو روز نام وقت میان طلوع فجر تا غروب آفتاب است و باز پنداشنی که خدا آفتاب و ماه را روزها پس از آغاز خلقت اشیاء آفرید. اما وقتها را که پیش از خلقت آفتاب و ماه بود روز نام دادی و اگر دلیلی بر صحت این نباشد، همه ناقض یکدیگر است.»

گوییم: «خداوند این اوقات را روز نامیده و من نیز چنان کردم و تسمیه آن به روز در حالی که آفتاب و ماه نبود چون گفتار او عزوجل است که فرمود: «در آن هنگام روزیشان صبح و شب برسد» و آن هنگام صبح و شب نیست زیرا در آخرت شب نیست و آفتاب و ماه نیست چنانکه او عزوجل فرمود: «ولا یزال الذین کفروا فی مرية منه حتی تأتیهم الساعة بغتة او یأتیهم عذاب یوم عقیم» یعنی و کسانی که کافرند پیوسته از آن به شک درند تا ناگهان رستخیز سوزشان بیاید یا عذاب روز عقیم سوزشان بیاید».

و روز رستخیز را عقیم نامیده که از پی آن شب نیست. و مدت یک هزار سال از سالهای دنیا را که هر سال دوازده ماه است و روزها به حرکت خورشید و ماه معلوم شود، روز نامید، چنانکه مدت روزی اهل بهشت را که در دنیا به شب و روز اندازه می گرفتند صبح و شام نام داد و دانشوران سلف نیز چنین گفته اند.

و اینک خبری از گفتار

سلف در این باب بسیاریم

از مجاهد روایت کرده اند که خداوند عزوجل کار یک هزار سال را به فرشتگان فرمان دهد و تا ابد چنین باشد که فرمود: روزی که مقدار آن یک هزار سال باشد.

و هم مجاهد گوید:

«روز آن باشد که کار یک هزار ساله را فرمان دهد و گوید باشد و باشد و این را چنانکه خواهد روز نامد که فرمود و یک روز پروردگار تو چون هزار سال از شمار شما باشد».

و به مضمون حدیث پیغمبر صلی الله علیه و سلم که خلقت خورشید و ماه پس از خلق آسمانها و زمین و چیزهای دیگر بود از جماعت سلف روایت هست.

و اینک روایتهای

در این باب هست

از ابن عباس آورده اند که خدای به آسمان و زمین گفت: به رغبت یا کراهت بیایید. گفتند: به اطاعت آمدیم یعنی خدای عزوجل به آسمانها گفت: آفتاب و ماه و ستارگان مرا طالع کنید. و به زمین گفت: رودها بشکاف و میوه ها برآور گفتند: اطاعت می کنیم.

از قتاده آورده اند که خدای فرمان خویش را بهر آسمان وحی کرد و آفتاب و ماه و ستاره و نظم آن را خلق فرمود.

این حدیثها که از پیغمبر آوردیم و روایت دیگران معلوم داشت که خدا عزوجل آسمانها و زمین را پیش از زمان و روزها و شبها و پیش از آفتاب و ماه آفرید و خدا بهر داند.

سخن در اینکه زمان و شب و روز نابود شود و جز خدای تعالی ذکره هیچ نماند

دلیل صحت این سخن گفته خداست تعالی ذکره: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذو الجلال والاكرام» یعنی هر چه روی زمین هست فانیست. و ذات

پروردگار ماند نیست که صاحب جلال و ارجمندی است» و هم گفته او تعالی: لا اله الا هو کل شیئی هالک الا وجهه^۱ یعنی خدایی جز او نیست. همه چیز جز ذات وی فانی است». به گفته او عزوجل همه چیز جز او فنا شود و شب و روز ظلمت و نور را که به مصلحت خلق آفرید چنانکه او جل ثناؤه فرموده فانی و هالک باشند و هم لوجل و عز فرموده: «و چون خورشید تاریک شود»^۲ یعنی کور شود و نور آن برود و این به هنگام رستاخیز باشد و این محتاج تفصیل نیست که همه موحدان از اهل اسلام و اهل تورات و انجیل و گبر بدان معترفند و قومی از ناموحدان منکر آنند که در این کتاب بر سر توضیح خطای گفتارشان نیستیم و آنها که اعتراف دارند که جهان فنا شود و جز خدای یگانه نماند معترفند که خدای عزوجل پس از فنا زنده‌شان کند و پس از هلاکشان برانگیزد به خلاف گروهی از بت پرستان که معترف فنا و منکر حشر باشند.

سخن در دلائل آنکه خدا عزوجل قدیم است و پیش از همه چیز بوده و او تعالی ذکره همه چیز را بقدرت خویش آفریده است.

دلیل سخن آنکه هرچه در جهان دیده شود جسم باشد یا به جسم وابسته باشد و هرچه جسم باشد یا جدا باشد یا پیوسته و هرچه جدا باشد فرض انثلاف آن با غیر رود و هرچه پیوسته باشد فرض جدائی آن رود. و چون یکی نابود شود دیگری نیز نابود شود و چون دو جزء با هم پیوند مسلم باشد که پیوستگی حادث باشد و چون جدا شود مسلم باشد که جدایی حادث باشد. و چون همه موجودات جهان از جسم و وابسته به جسم چنین باشد و آنچه ندیده‌ایم و از جنس دیده‌ها باشد و هرچه به حادث پیوسته باشد بی گفتگو حادث باشد اگر پیوسته باشد فراهم

آرنده‌ای آنرا به هم پیوسته باشد و اگر جدا باشد جدا کننده‌ای آنرا جدا کرده باشد. و مسلم است که فراهم آرنده و جدا کننده مانند آن نباشد و فراهمی و جدایی بی‌اوا روا نبود و همویگانه توانای فراهم آرنده مختلفات است که چیزی همانند او نباشد و بر همه چیز توانا باشد.

و از این گفته معلوم شد که خالق و پدید آرنده اشیا پیش از همه چیز بوده و شب و روز و زمان و ساعات حادث است و خالق و مدبر و تغییر دهنده اش پیش از آن بوده که هر که چیزی را پدید آرد به ناچار پیش از آن باشد.

و گفته خداوند تعالی ذکره که «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الجبال كيف نصبت والى الارض كيف سطحت» یعنی چرا اشترا نمی‌نگرند که چسان آفرینده اند و آسمان را که چسان برافراشته اند و کوهها را که چسان به جانها ده اند و زمین را که چسان گسترده اند. برای مفکر خردمند و عبرت آموز فهمیم حجت رسا و دلیل روشن است که قدمت خالق و حدوث مشایهات شتر و آسمان و کوه را مسلم کند و معلوم دارد که خالق دارد نه مانند خود و کوه و زمین و شتر که خدای تبارک و تعالی در این آیه آورده چنانست که انسان در آن تصرف کند و بکند و بترشد و ویران کند ولی انسان چیزی مانند آن را از هیچ ایجاد کردن نتواند و هر که از ایجاد چنین چیزی قانوان باشد نه خالق خویش است نه مخلوق مانده خویش بلکه خالق آن مرید توانا است که هر چه خواهد پدید آرد و او خدای یگانه قهار است.

اگر گویند: تواند بود که اشیا حادث، مخلوق دو قدیم باشد.

گوییم: این روا نباشد که تدبیر درست و کمال خلقت عیان است و اگر خالق دوتا باشد یا متفی باشند یا مختلف. اگر متفی باشند به معنای یکی بود و معتقد دویی یکی را دو کرده است و اگر مختلف باشند خلقت کامل نباشد و تدبیر پیوسته نبود که هر يك از مختلفان کاری به خلاف آن دیگر کند که یکی زنده کند و آن دیگر

بمیراند و چون یکی پدید آرد دیگری نابود کند و وجود خلق با پیوستگی و کمال محال باشد و گفتار خدا عزوجل که «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسد نافس بحان الله رب العرش عما يصفون» یعنی اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای یکتا بود تباہ می شدند. پروردگار عرش از آنچه وصف می کند منزّه است و فرموده او عزوجل «ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من اله الا الذب كل اله بما خلق و لعلنا بعضهم على بعض سبحان الله عما يصفون. عالم الغيب والشهادة فتعالی عما یشرکون». یعنی خدا فرزندی ندارد و باوی خدای دیگر نیست و گرنه هر خدایی مخلوق خویش می بود و بعضیشان بر بعض دیگر برتری می جستند. خدای یکتا از آنچه وصف می کنند منزّه است. دانای غیب و شهود است. و از آنچه شریک او می کنند برتر است. «دلیلی مختصر و رساست بر ابطال گفته باطل گویان و مشرکان که اگر در آسمانها و زمین خدایی به جز خدای یگانه بود کسارشان از اتفاق یا اختلاف بیرون نبود و فرض اتفاقشان بطلان دومی است و اقرار به یگانگی و تسمیه یکی به نام دو. و فرض اختلافشان مسایه تباہی آسمانها و زمین است چنانکه خدا عزوجل فرمود که اگر در آسمان و زمین دو خدا بود تباہی بود زیرا وقتی یکیشان چیزی پدید آوردی آن دیگری به فنا و ناپودی آن پرداختی که اعمال مختلفان مختلف است چون آتش که گرم کند و برف که گرم شده آتش را به خنکی برد.

دلیل دیگر آنکه اگر کار چنان بود که مشرکان خدا گویند دو قدیم مفروض توانا باشند یا ناتوان اگر ناتوان باشند ناتوان زبون باشد و خدا نتواند بود و اگر توانا باشند هر يك در قبال دیگری زبون باشد و زبون، خدا نباشد. و اگر در قبال دیگری توانا باشد پس آن دیگری باشد و خدای، از شرك مشرکان بری باشد.

پس معلوم شد که خدای قدیم خالق اشیاء یگانه ایست که پیش از هر چیز بود و پس از هر چیز خواهد بود. وقتی نبود که وقت و زمان و شب و روز و ظلمت و

نور به جز نور کریم وی و آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستاره نبود و هر چه جز او هست حادث است و مخلوق را بیشریک و یار و پشتیبان ساخته و خدای قادر قاهر است. ازایی هر بره روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پس از من از همه چیز خواهید پرسید تا آنجا که گوید خدا که همه چیز را خلق کرد پس خالق خدا کیست» و در روایت دیگر هست که ابو هریره گفت: «وقتی کسان شمارا از این پرسند گوید خدا همه چیز را آفرید. خدا پیش از همه چیز بود و خدا پس از همه چیز هست.» و چون معلوم شد که خالق و موجد چیزها بود و چیزی با او نبود و چیزها را پدید آورد و به تدبیر آن پرداخت و پیش از خلق زمان و وقت و خورشید و ماه که در افلاک می روند و وقت و ساعت و تاریخ بدان شناسند اقسام مخلوق آفرید. اکنون بگوئیم که مخلوق نخستین چه بود.

سخن در آغاز خلقت و مخلوق نخستین

در روایت هست که پیغمبر فرمود: «نخستین مخلوق خدا قلم بود و بدو گفت بنویس و در آن دم هر چه را بپایند بود رقم زد.» روایت ابن عباس نیز هست که پیغمبر فرمود اول بار خداوند قلم را بیافرید و گفت تا هر چه را بود نیست بنویسد و روایت باین مضمون مکرر هست. و دیگران گفته اند که نخستین مخلوق خدا نور و ظلمت بود.

ذکر گوینده این سخن

از ابن اسحاق آورده اند که مخلوق اول نور و ظلمت بود و خدا آنرا از هم جدا کرد و ظلمت را شب سیاه و تاریک کرد و نور را روز روشن و آشکار. ابو جعفر گوید: به نظر من گفتار ابن عباس درست می نماید به سبب حدیثی که از پیغمبر آوردیم که فرمود نخستین مخلوق خدا قلم بود.

ذکر مخلوقی که

بعد از قلم بود

خداوند عزوجل پس از آنکه قلم را خلق کرد و فرمود تا همه بودنیها را تا بهرستانخیز بنویسد، ابری رقیق بیافرید و این همان ابر است که او جل و عز در کتاب محکم خویش آورده و گوید: «آیا جز این انتظار دارند که خدا در سایه‌های ابر سایشان آید»^۱ و این پیش از خلقت عرش بود و در این باب حدیث پیغمبر هست. راوی گوید از پیغمبر پرسیدم خدای ما پیش از آنکه خلق خویش را بیافریند کجا بود؟ فرمود: «در ظلمتی بود که زیرش هوا بود و زبرش هوا بود. آنگاه عرش خویش را بر آب آفرید.» و حدیث دیگر به همین مضمون هست.

و نیز راوی گوید: جماعتی پیش پیغمبر آمدند، وی با آنها سخن می‌گفت و آنها می‌گفتند: «چیزی به ما بده» و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم آزرده شد و آن کسان از پیش وی برون شدند و جمعی دیگر بیامدند و گفتند: «آمده‌ایم به پیغمبر سلام کنیم و فقه دین آموزیم و از آغاز خلقت بپرسیم»

فرمود: «بشارت را که این کسان پیش از شما نپذیرفتند بپذیرید.» گفتند: «پذیرفتیم»

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خدا عزوجل بود و چیزی با وی نبود و عرش وی بر آب بود و در لوح یاد شده بود. پس از آن هفت آسمان را بیافرید. آنگاه یکی پیش من آمد و گفت: «اینک شنو تو برفت و من برون شدم و سراب حایل بود و خوش داشتم که آنها را رها کرده بودم.»

و درباره‌ی مخلوقی که پس از ظلمت بود خلاف هست و بعضی گفته‌اند که عرش را آفرید.

ذکر گوینده این سخن

از ابن عباس آورده اند که خدا عزوجل عرش را پیش از همه چیز آفرید و بر آن مقام گرفت و بعضی دیگر گفته اند که خدا عزوجل آب را پیش از عرش آفرید و سپس عرش را آفرید و بر آب جای داد .

ذکر گوینده این سخن

از جمعی از اصحاب پیمبر آورده اند که عرش خدا عزوجل بر آب بود و هنوز چیزی به جز مخلوقات پیش از آب آفریده نشده بود . از وهب بن منبه آورده اند که پیش از خلقت آسمانها و زمین ، عرش بر آب بود و چون خدای عزوجل اراده فرمود که آسمانها و زمین را بیافریند مثنی از کف آب برگرفت و مشت را بگشود و بخاری بر آمد و بدو روز هفت آسمان کرد و زمین را بدو روز بگسترده و به روز هفتم از خلقت فراغت یافت .

گفته اند که پروردگار ما عزوجل از پی قلم کرسی را بیافرید ، و از پی کرسی عرش را آفرید ، پس از آن هوا و ظلمات را بیافرید ، پس از آن آب را آفرید و عرش خویش را بر آن نهاد .

ابو جعفر گوید : و این درستتر می نماید که خدای تبارک و تعالی آب را پیش از عرش آفرید زیرا از حدیث پیمبر آوردم که فرموده بود خدای پیش از خلقت مخلوق در ظلمت بود که زیرش هوا بود و زبرش هوا بود آنگاه عرش خود را بر آب آفرید ، و چون اوصلی الله علیه وسلم خبر داده که خدا عزوجل عرش را بر آب آفرید روا نباشد که عرش بر آب خلق شود و آب پیش از آن و یا با آن موجود نباشد و اگر چنین باشد یکی از دو چیز لازم آید : یا عرش پس از آب خلق شده باشد و یا با آب یکجا خلق شده باشد و روا نیست که پیش از آب خلق شده

باشد. چنانکه روایتی در این باب از پیسر صلی الله علیه وسلم آورده اند و گفته اند که به هنگام خلقت عرش بر آب و آب برباد بود و اگر چنین باشد آب و باد پیش از عرش آفریده شده است.

روایت هست که از ابن عباس پرسیدند درباره گفتار خدا عزوجل که فرماید «و عرش وی بر آب بود» آب بر چه بود؟ گفت: «بر باد بود.» و روایت دیگر به همین مضمون هست.

گویند آسمانها و زمین و همه مخلوق میان دریاها بود و این همه میان هیکل بود و هیکل میان کرسی بود.

ذکر گوینده

این سخن:

از وهب روایت کرده اند که از عظمت خدای می گفت که آسمانها و زمین و دریاها در هیکل است و هیکل در کرسی است و قدم خدا عزوجل بر کرسی است. و کرسی چون پاپوش قدم او است.

از او پرسیدند هیکل چیست؟

گفت: «چیزی است در اطراف آسمانها که زمین و دریاها را چون طناب خیمه به بر گرفته.»

و هم از او درباره زمین ها پرسیدند که چگونه است؟

گفت: «هفت زمین گسترده است چون جزیره ها که میان هردو زمین دریاپی هست و دریا همه زمین ها را ببر گرفته و ماورای دریا هیکل است.» و گفته اند که از خلقت قلم تا خلقت دیگر چیزها هزار سال فاصله بود.

ذکر گوینده

این سخن:

از ضمیره روایت کرده اند که خداوند قلم را بیافرید و بدان همه چیزها را که

خلق میخواست کرد و یا بودنی بود بنوشت و این مکتوب هزار سال پیش از آنکه چیزی خلق شود به تسبیح و تمجید خدا پرداخت و چون خدا جل جلاله اراده فرمود که آسمانها و زمین را خلق کند از جمله چیزها که آفرید شش روز بود که هر یک را به نام دیگر نامید .

گویند نام یکی از این شش روز ابجد بود و اسم دیگری هوز و اسم سوم حطی و اسم چهارم کلمن و اسم پنجم سعفص و اسم ششمی قرشت بود .

ذکر گوینده

این سخن:

از ضحاک بن مزاحم روایت کرده اند که خداوند آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و هر روز اسمی داشت که ابجد و هوز و حطی و کلمن و سعفص و قرشت بود . و روایت دیگر نیز به همین مضمون هست .

ولی دیگران گفته اند خدا روزی آفرید و نام آن را یکشنبه کرد و روز دوم آفرید و نام آن را دوشنبه کرد و روز سوم آفرید و نام آن را سه شنبه کرد و روز چهارم آفرید و نام آن را چهارشنبه کرد و روز پنجم آفرید و نام آن را پنجشنبه کرد .

ذکر گوینده

این سخن:

از ابن عباس روایت کرده اند که خدا يك روز آفرید و آن را یکشنبه نامید و روز دیگر بیا فرید و دوشنبه نامید و روز سوم آفرید و سه شنبه نامید و روز چهارم آفرید و چهارشنبه نامید و روز پنجم آفرید و پنجشنبه نامید .

و این دو گفتار اختلاف ندارد و رواست که نام روزها به زبان عرب چنین باشد که از ابن عباس روایت کرده اند و به زبان دیگران چنان باشد که ضحاک

گفته است.

و نیز گفته اند که روزها هفت بود نه شش.

ذکر گوینده

این سخن:

از وهب بن منبه آورده اند که روزها هفت بود. و این دو گفتار که یکی از ضحاک است و گوید که خدا شش روز آفرید و دیگری از وهب است که گوید روزها هفت بود درست است و اختلاف ندارد زیرا معنی گفتار ضحاک اینست که روزهای خلقت خداوند از آغاز شروع خلقت آسمانها و زمین و مخلوقات آن تا به هنگام فراغت از کار خلقت شش روز بود چنانکه او جل ثنائه فرمود: «اوست که آسمانها و زمین را به شش روز آفرید» و معنی گفتار وهب بن منبه اینست که شمار ایام با جمعه هفت بود نه شش.

و گذشتگان را درباره روز آغاز خلقت آسمانها و زمین اختلاف است بعضی گفته اند روز یکشنبه بود.

ذکر گوینده

این سخن:

از عبدالله بن سلام روایت کرده اند که خدای تبارک و تعالی خلقت آغاز کرد و زمین را به روز یکشنبه و دوشنبه آفرید.

روایت دیگر نیز به همین مضمون از او هست.

و هم از ضحاک در تفسیر گفتار خدای که فرمود: اوست که آسمانها و زمین را به شش روز آفرید، روایت کرده اند که شش روز از روزهای آخرت بود که هر یک

روز هزار سال بود و خلقت را از روز یکشنبه آغاز کرد ،
و بعضی دیگر گفته‌اند آغاز خلقت از روز شنبه بود.

ذکر گوینده

این سخن:

محمد بن اسحاق گوید بگفته اهل تورات خدا خلقت را بهروز شنبه آغاز کرد،
و اهل انجیل گفته‌اند آغاز خلقت از دوشنبه بود و ما مسلمانان طبق حدیث پیغمبر
خدا صلی الله علیه وسلم گوئیم که خدا خلقت را بهروز شنبه آغاز کرد،
و گفته هر دو گروه را که یکی آغاز خلقت را از روز یکشنبه داند و دیگری
آغاز را از شنبه داند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده‌اند. ما این دو گفته را
در پیش آورده‌ایم. و شاهد گفتار هر گروه را اینجا بیاریم.

حدیث درباره گفتار آنها که گویند آغاز خلقت روز یکشنبه بود از ابن عباس
است که یهودان پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدند و از خلقت آسمانها و زمین
پرسیدند و او گفت: «خدا زمین را بهروز یکشنبه و دوشنبه آفرید.»

و حدیث درباره گفتار آنها که گویند آغاز خلقت روز یکشنبه بود از
ابوهریره است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم دست مرا بگرفت و فرمود: «خداوند
عزوجل خاک را بهروز یکشنبه آفرید.»

و گفتار نخست که گوید خدای تعالی ذکره خلقت آسمانها و زمین را بهروز
یکشنبه آغاز کرد درستتر می‌نماید که دانشوران سلف براین اجماع دارند.

گفتار ابن اسحاق براین پندار است که خداوند عزاسمه از خلقت همه خلایق
بهروز جمعه فراغت یافت که روز هفتم بود و برعرش مقام گرفت و آنرا عید مسلمانان
کرد. و دلیل پندار وی روشنگر خطای اوست. زیرا خدای تعالی در چند جا از تنزیل
خویش به بندگان خبر داده که آسمانها و زمین و مخلوقات آن را در شش روز